

قرار دهد، باید در زمان بحران هم به اندازه کافی چابک و توانا باشد.

بسیار خب براساس سخنان شما این عبارت را فرض می‌گیریم که یکی از مهم‌ترین پیام‌های کرونا این بود که دولت‌ها باید سطح مداخله‌شان را در مسائل مهم اجتماعی دوباره بازبایند. بر این اساس کرونا برای نظام بهداشت و درمان ما چه درس‌هایی داشت؟

مهم‌ترین پیامش این بود که نمی‌توان به بخش سلامت نگاه کالایی داشت. درمان فی نفسه کالا نیست، به علت آنکه بخشی از زندگی ما است. اما درمان به یک کالا تبدیل شده است، آنچنان که بر سر مسکن چنین بلایی آمد، درحالی‌که هر موجودی نیاز به سرپناه دارد و این دیگر کالا نیست. البته خیلی وقت‌ها که این حرف‌ها را می‌زنیم، می‌گویند همه جای دنیا همین است. اگر کل دنیا هم این کار را نکند، تمام دنیا دارد اشتباه می‌کند. هر چیز که فراکیر شد که لزوما درست و صادق نیست. سرمایه‌داری خاص ایرانی بافرم خاص خودش، فرمی است که درنهایت در صورت‌بندی‌های مختلف در تبدیل‌کردن عناصر زندگی اجتماعی ما به کالا بسیار موفق عمل کرده است. کرونا به نظام درمان نشان داد وقتی همه‌گیر شود، همه مردم باید یک‌دیگر هم‌سرنوشت هستند. یعنی دیگر نمی‌توان به شکل خیالی فرمانیه را از کهریزک جدا کرد. وقتی کرونا می‌آید سرنوشت فرمانیه به عملکرد کهریزک گره می‌خورد. درنهایت این سرنوشت در پهنه‌ای که ایران می‌نامیم، به هم گره می‌خورد. اپیدمی مهار نمی‌شود مگر اینکه سیستم بهداشت و درمان چه به شکل پیشگیرانه و چه به وجه پس از بحران امکانات لازم را در اختیار جامعه قرار داده باشد. در تمام جهان ثابت شد که فرودستان به امکانات بیشتری در بخش بهداشت و درمان نیاز دارند، چراکه هر بیماری یک جاپیدمی شود، به سایر نقاط جهان هم می‌رود. جهانی‌شدن فقط این نیست که قورمه‌سبزی از ایران برود و در ایتالیا به پیتزا تبدیل شود؛ جهانی‌شدن یکی از پیامدهایش تغییرات اقلیم و آمدن کرونا و بلعیدن جهان هم است. نمی‌توان بخش عمده‌ای از جمعیت جهان را در وضع فرودستی نگه داشت و انتظار داشت که سرمایه‌های انحصاری هم دوام بیاورد، چنین وضعیتی فرو خواهد پاشید. ایده عدالت و برابری نه به‌عنوان شعار ی پرطمطراق که به‌عنوان زندگی اجتماعی ما و سرنوشت مشترکی که با هم داریم، به واسطه کرونا در صورت ماکوبیده می‌شود. به عبارت دیگر کرونا ما را با ایده عدالت مواجه می‌کند.

پس نخستین پیامد کرونا این بود که باید در سیاست‌گذاری‌های بهداشت و درمان تغییر عمده ایجادشود.

که خود این مسأله زیرمجموعه ایده عدالت اجتماعی است. ما با جزایر جدا افتاده طرف نیستیم و همه اینها درهم تنیده شده‌اند. آموزش و بهداشت و بخش‌های دیگر با هم مرتبط هستند. مثلاً کسانی که دستمزد اندک می‌گیرند، طبیعتاً با بحران سوء‌تغذیه روبه‌رو می‌شوند و ممکن است بیشتر در معرض بیماری قرار گیرند. این هندسه زیست اجتماعی است که من اسمش را منظومه عدالت اجتماعی می‌گذارم. بهداشت و درمان فقط یک بخش آن است. به این تعبیر می‌خواهم بگویم که این شبکه نه لزوما یک شبکه عمودی از هم جدا افتاده که شبکه‌ای درهم‌تنیده و گسترش یافته در سطح است، بنابراین نمی‌توان به مسأله‌ای اولویت خیالی داد؛ هیچ اولویتی به این معنا وجود ندارد؛ شکاف‌ها و بحران‌ها همانندند و در وهله نهایی امر اقتصادی تعیین‌کننده آنهاست.

اخیرا رئیس مرکز پژوهش‌های تأمین اجتماعی گفته است فقرا در بحران‌ها صدمه‌پذیرترند. آیا می‌توان امیدوار بود که این پیام را سیاست‌گذاران حوزه تأمین اجتماعی به صراحت دریافت کرده باشند؟

اگر این پیام دریافت شده باشد، در هنگامه بحران نباید دولت کاسه چه کنم دست بگیرد، چون این بخش بزرگی از مردم هستند که آهی در بساط ندارند.

خب نمی‌توان انکار کرد که دولت از نظر منابع درآمدی در محدودیت جدی است و واقعا هم ندارد.

به یک معنا بله، منابع دولت محدود است، اما به معنای حاکمیتی، ما مجموعه بزرگی از نهادهایی را داریم که باید به نقش و مسئولیت خویش واقف باشند. من فکر نمی‌کنم بسیاری از نهادها ندانند که چه خبر است. صحبت رئیس مرکز پژوهش‌های تأمین اجتماعی نمونه بارز آن است. مسأله بزرگی که در سرمایه‌داری متأخر به وجود آمده اینکه فکر تبدیل به کالایی ارزشمند شده است، بنابراین فقرزدایی ممکن است برای سیاست‌های رایج اقتصادی چندان به‌صرفه نباشد، چون فقیر خود می‌تواند مولد مجموعه بزرگی از درآمدها باشد. وقتی فقرا در جامعه‌ای زیاد هستند، حداقل دستمزد پایین می‌آید و این جامعه می‌تواند مستعد سرمایه‌گذاری‌های خارجی باشد. این یکی از فائزتی‌های لذت‌بخش عمده سیاست‌گذاران در بسیاری از کشورها ازجمله ایران است.

در بخش دوم گفت‌وگو علاقه‌مندم فعلا نقش دولت را کنار بگذاریم و به نقش نهادهای علمی در زمانه بحران هم بپردازیم. به‌طور مشخص پرسش من درباره وظیفه علوم اجتماعی در ایران است. کرونا آمده و مسائل اجتماعی هم درمورد آن شکل گرفته است. در چنین شرایطی جامعه‌شناسی چه مسئولیت اجتماعی و در عین حال حرفه‌ای برعهده دارد؟

در گام نخست باید تعیین کنیم که وقتی از جامعه‌شناسی هم مانند یک حرفه حرف می‌زنیم از چه چیزی می‌گوییم. توهمی وجود دارد که مدام فریاد می‌زنند: پس جامعه‌شناس‌ها چه کار می‌کنند؟ چیزی را از جامعه‌شناس طلب می‌کنند که با منطق آنچه جامعه‌شناسی نامیده می‌شود نسمبتي ندارد. این یکی از روش‌های رایج برای از کارانداختن جامعه‌شناسی انتقادی است. این ایده می‌گوید جامعه‌شناس‌ها باید بیایند و مسائل اجتماعی را حل کنند. یکی از مبهم‌ترین و بی‌معناترین گزاره‌هایی که می‌تواند صادر شود همین است که «جامعه‌شناس‌ها بیایند و مسائل اجتماعی را حل کنند». این گزاره دقیقاً یعنی چه؟ کار جامعه‌شناسی تولید معرفت جامعه‌شناسانه است، جامعه‌شناسی دم و دستگاه حاکمیتی ندارد که بخواهد عملیاتی مسأله حل کند، بلکه علمی مسأله حل می‌کند. وقتی از جامعه‌شناسی حرف می‌زنیم باید بگوییم از حرفه‌ای مثل آشپزی صحبت می‌کنیم. فکر نکنید جامعه‌شناس برتری عجیبی بر حرفه‌های دیگر دارد. فرقتش با آشپز این است که جنس چیزی که آشپز ارایه می‌کند آش است و جامعه‌شناس الگویی از فهم حیات اجتماعی را ارایه می‌کند که در درون خودش مجموعه‌ای از چشم‌اندازها را دارد. اگر از جامعه‌شناسی انتظار داریم فقرزدایی کند احتمالاً یا ذهن مان دچار مشکل شده یا جایگاه و نسبت روابط را متوجه نیستیم یا داریم نقدی بی‌خاصیت ارایه می‌کنیم. درواقع چیزی را از جامعه‌شناسی می‌خواهیم که کارکرد آن نیست. سطح دوم این است که باید ببینیم جامعه‌شناسی به‌عنوان یک حرفه چه کاری انجام می‌دهد؟ کار جامعه‌شناسی در معنای علمی کلمه فهم‌پذیر کردن شرایط اجتماعی و الگوها و فرم‌های اجتماعی است که در موقعیت‌های مختلف تاریخی به وجود می‌آید، تغییر می‌کند و اثراتی دارد. این فرم‌ها چیست؟ چگونه به وجود آمده و چه پیام‌هایی دارد؟ این شناخت فی‌نفسه مجموعه‌ای از الگوها و راهکارها و کردارها را هم درون خود دارد.

برای مثال وقتی جامعه‌شناس به شکل تاریخی نشان می‌دهد که در چند دهه گذشته منطق خشکسالی و همدستی آن با انبوهی از سیاست‌های نابرابری چگونه باعث شد موج‌های مهاجرتی از روستاها به کلانشهرها اتفاق بیفتد و چگونه کلانشهری مثل تهران راحت‌تأثیر خود قرار داده است؛ در این وضع پرسش راهکار شما چیست؟ پرسشی ریاکارانه است به این دلیل که معرفتی که درباره مهاجرت و نسبتش با حاشیه‌نشینی تولید شده است پیشاپیش راهکار و الگوی اقدام را در درون خود دارد.

ادامه در صفحه ۹



مهدی حسنی / شهروند

گفت‌وگوی «شهروند» با آرش حیدری، جامعه‌شناس درباره تبعات کووید-۱۹ در جامعه

کرونا افسانه دولت کوچک را باطل کرد

[[**امین شول سیرجانی**]] از روزی که پای کرونا به زندگی انسان باز شد تا همین حالا تحلیل‌های متفاوتی درباره آثار کرونا بر زندگی جوامع مختلف منتشر شده است. اما سوال این است که چقدر از این تحلیل‌ها به واقعیت نزدیک‌ترند و بهتر وضع موجود را تبیین کرده‌اند؟ این پرسش نشان می‌دهد که اکنون در زمانه کرونا زندگی نقش محققان علوم اجتماعی بیش از هر زمان در تبیین دقیق وضع موجود و دلایل و پیامدهای آن اهمیت یافته است. علوم اجتماعی حالا باید یکی از بازیگران اصلی زمینی باشد که در آن علم و شبه‌علم به موازات هم به خود مخاطبان داده می‌شود. در ایران محققان علوم اجتماعی برای تحلیل و تبیین مسائل حاصل از همه‌گیری کرونا در ماه‌های گذشته نقش پرزگی ایفا کرده‌اند اما به نظر می‌رسد این کوشش‌ها باید در چارچوب سنت‌های نظری مشخص و با اهداف کاربردی روشن انجام شوند تا درنهایت بر جریان سیاست‌گذاری کلان هم اثر بگذارند. روزنامه شهروند در سه‌ماه اخیر گفت‌وگوهای متعددی را با اهالی علوم اجتماعی انجام داده یا مقالات ایشان را به دست انتشار سپرده تا سهم کوچکی در انتشار نتایج کوشش‌های محققان علوم اجتماعی و عمومی‌کردن این بحث‌ها ایفا کند. گفت‌وگو با آرش حیدری، جامعه‌شناس و پژوهشگر مسائل اجتماعی هم در همین چارچوب انجام شد. استاد دانشگاه علم و فرهنگ در این گفت‌وگو هم درباره درس‌های کرونا برای نظام تصمیم‌گیری ما سخن گفته و هم درباره وظایف محققان علوم اجتماعی در این دوره زمانی، حاصل گفت‌وگو پیش روی شماست.

جدیدی برای ما رؤیت‌پذیر می‌کند. ایده‌هایی مانند دولت بسیار کوچک و رفتن به سمت بازار آزاد در چنین لحظاتی ناکارآمدی‌اش را نشان داد.

در واقع شما می‌گویید کرونا موجب شده راهبرد کوچک‌سازی دولت که در بسیاری از کشورها مبنا قرار گرفته است، به چالش کشیده شود.

بله. نیروهایی که دولت را در خدمت حیات اجتماعی می‌خواهند، دارند جان بیشتری می‌گیرند. دولت در ایده‌های غالب پیشاکروناایی گویی می‌خواست خود را تبدیل به اداره‌ای کند که خرج کمتری کند و چیزهایی را زمین بگذارد و عقب‌نشینی کند. مثلاً از بهداشت، سلامت، آموزش، راه‌سازی و غیره کنار بکشد و همه چیز را به بخش خصوصی بسپارد. اما کرونا دقیقاً دارد این سوال را طرح می‌کند که دولت در چه سطحی در رابطه با حیات اجتماعی قرار می‌گیرد؟ این سطح چیزی جز ایده دولت همچون عنصری برای دفاع از حیات اجتماعی و در خدمت زندگی نمی‌تواند باشد.

شما می‌گویید کرونا رویکرد دولت‌هایی را که در پی کوچک‌سازی خودشان بودند، به چالش کشیده است. اما آیا سپردن تمام امور به دولت ایده موفق‌تری است؟ مثلاً در ایران دولت‌ها معمولاً اختیارات زیادی دارند و در همه امور هم بیش‌وکم دخالت می‌کنند تا جایی که گاهی گفته می‌شود دولت باید فرصت بیشتری برای مشارکت مردم فراهم کند. ممکن است دوباره نتیجه گرفته شود که نهاد دولت در عرصه‌های بیشتری دخالت کند؟

بگذارید دو سطح را تفکیک کنیم. نام یک سطح را می‌گذارم معرفتی که درباره دولت وجود دارد و ایده‌ای که می‌گوید کوچک زیباست و یک سطح دیگر هستی راستین دولت است. یک سطح ایده‌ای است که ادعا می‌کند که می‌خواهد خودش را کوچک کند و ایده‌ای است همه‌گیر، اما در سطح هستی‌شناسانه‌اش ماشینی است که نه‌تنها کوچک نمی‌شود که بزرگ‌تر هم می‌شود، اما در سطح حقوقی به سمتی می‌رود که در هنگامه بحران از خود خلع‌ید می‌کند و مردم را به خودمراقبتی توصیه می‌کند. به نظر من تبلیغ این ایدئولوژی برای نهاد دولت ریاکارانه است. ماکلی به نام جامعه داریم که این جامعه در شرایط کروناایی، هستی خود را در معرض سیاست‌های ضد اجتماعی می‌بیند؛ سیاست‌هایی که از سال ۱۹۶۰ به بعد مطرح شده و خود را به بسیاری از دولت‌ها تحمیل کرده است. اگر بخواهم پاسخ را جمع‌بندی کنم، باید بگویم من در این مورد تناقضی نمی‌بینم، چراکه سوال اصلی این است که دولت باید کجا و در چه سطحی مداخله کند؟ دولتی که می‌تواند برای مثال فردی را که در شبکه اجتماعی اینستاگرام حرکتی کرده است، زود پیدا کند و به‌عنوان کسی که خلاف اخلاقیات عمل کرده است، مورد مواخذه

کرونا که همه‌گیر شد، انسان متوجه شد هنوز هم بسیاری از پدیده‌های جهان را نمی‌شناسد و ادعای چیرگی تام و تمام علم هم چندان دقیق نیست. به جز این در عرصه مناسبات اجتماعی هم کرونا پیامدهایی داشته است. به نظر شما پیامدهایش در ایران چه بوده است؟

به دو شکل می‌شود به این سوال پاسخ داد؛ یکی شیوه رایج است که گونه‌ای شبه علم محسوب می‌شود و سریعاً مجموعه‌ای از پیامدها را فهرست می‌کند. فکر می‌کنم برای فهرست‌کردن مجموعه‌ای از پیامدها نیازی به علم اجتماعی نداریم؛ با تجربه زیسته و فهم عامیانه هم می‌توان بخشی زیادی از این پیامدها را در سطوح مختلف فهرست کرد. وظیفه علم فهرست‌کردن چیزهای مشاهده‌شدنی نیست. جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی درگیر فهم شکل روابط اجتماعی است و نه لزوما سیاه‌برداری از موارد مورد مشاهده. این ماجرا را می‌توان در آسیب‌های اجتماعی هم دید. برای مثال می‌پرسیم آسیب‌های اجتماعی چیستند و در پنج دقیقه ۵۰ آسیب را فهرست می‌کنند؛ کار علم که این نیست. در این رویکرد در مورد شرایط امکان پدید آمدن این پدیده‌ها سوالی پیش کشیده نمی‌شود. مثلاً برای مقابله با اعتیاد نتیجه می‌گیرند که باید کار فرهنگی کنند، پس می‌روند روی دیوار تابلو می‌زنند و رویش می‌نویسند «اعتیاد بلای خانمانسوز است.» انگار که اگر از معتاد بپرسیم که آیا اعتیاد خوب است؟ او شروع می‌کند در مورد مزایای اعتیاد سخن می‌گوید، چون نمی‌داند اعتیاد چه پیامدهایی دارد!

اما باید بین بخش نخست و دوم سوال شما نسبتی برقرار کنم. انسان در توهم سروری بر طبیعت است و این توهم بخش بزرگی از توهم علوم اجتماعی هم هست، یعنی بخش عمده‌ای از علوم اجتماعی بر مبنای آنچه غلبه خرد می‌نامد، خرد را در معنای ابزاری می‌فهمد، با این ایده که عقلانیت و عقل آدمی بر طبیعت سروری دارد. پس براساس ایده سروری انسان بر طبیعت می‌توانیم به ایده سروری کارشناسان و صاحبان علم و سیاست بر جامعه هم برسیم، یعنی از دل ایده سروری بر طبیعت به راحتی ایده سروری بر جامعه هم بیرون می‌آید، چراکه در جامعه‌شناسی اصطلاحاً پوزیتیویستی یا اثبات‌گرایانه نظم حاکم بر جامعه خیلی شبیه به نظم طبیعت است در نتیجه به همان نسبت که می‌توان بر طبیعت سروری کرد، با جامعه هم می‌توان چنین کرد. از نظر من همه‌گیری کرونا زیر آن نوع معرفتی می‌زند که مدعی است انسان بر طبیعت سروری دارد و جامعه نیاز به سرور دارد. کرونا می‌گوید که زندگی اجتماعی نیاز به پاسداری دارد و ما انسان‌ها سرنوشت مشترکی داریم. کرونا ایده دولت را در سطوح